



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۵۶	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۱۰
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما درباره عدل سیاسی بود و در این بحث تاکنون به دو مبحث پرداخته ایم؛ مبحث اول، ضوابط عزل و نصب مدیران بود و مبحث دوم، اصول حاکم بر رابطه مدیران و مردم در نظام سیاسی اسلام بود و بحث امروز در مبحث سوم است.

مبحث سوم: اصول سیاست داخلی

اصل اول: وجوب استقلال و اجتناب از تبعیت از اجانب

اولین اصل در اصول عدل سیاسی در سیاست داخلی نظام اسلامی، وجوب استقلال و اجتناب از هرگونه خضوع و تبعیت و پیروی از بیگانگان است. نظام اسلامی و جامعه اسلامی، تبعیت از بیگانگان را نمی پذیرد. در آینده درباره ضابطه بیگانگی بحث خواهیم کرد ولی اجمالاً قدر متیقن از بیگانگان، غیر مسلمین اند؛ و گاهی ممکن است در شرایطی مسلمی که خاضع برای بیگانگان و ابزار دست آنهاست نیز جزء بیگانگان به شمار آید.

این اصل کلی، اقتضای امور و برنامه هایی را دارد. به عبارت دیگر: این اصل کلی، دارای زیرمجموعه هایی است که ما از این زیرمجموعه ها به اصول برنامه ریزی سیاست مبتنی بر استقلال تعبیر می کنیم که اگر این سیاست مبتنی بر استقلال بخواهد عملی شود، به شکلی می تواند عملی شود؟ و بر مبنای چه اصول و قواعدی این اصل استقلال می تواند اجرا گردد و تبدیل به یک برنامه عملی شود؟

اصول حاکم بر برنامه های مربوط به استقلال در سیاست داخلی

اصل اول: خودکفایی و بی نیازی از دیگران

اصل نخستین از اصولی که تأمین کننده استقلال سیاسی مربوط به سیاست داخلی کشور است، اصل تقویت بنیه کشور از تمام جهات در حد بی نیازی و خودکفایی از دیگران است. این اصل واجبی است و لازم است

شرعاً که مدیران نظام اسلامی، سیاست‌های داخلی کشور را بر طبق برنامه‌ای ترتیب دهند که بنیه داخلی کشور در حدی تقویت شود که در هیچ عرصه‌ای نیاز به خارج نداشته باشیم. البته این به معنای عدم تعامل نیست. در زندگی شخصی نیز این اصل وجود دارد و خوب است انسان در زندگی شخصی نیز طوری نباشد که نیازمند دیگری باشد؛ انسان نباید نیازمند همسایه‌اش باشد اما این بدان معنا نیست که با همسایه تعامل نکند؛ بلکه با او تعامل می‌کند و ممکن است با او خرید و فروش کند و ممکن است هدیه بدهد و یا بگیرد و یا کمک کند و یا کمک بگیرد؛ این غیر از آن است که نیازمند به همسایه یا بیگانه باشد.

از مغالطه‌هایی که گاهی در سیاست‌گذاری‌ها مطرح می‌شود، و گاهی از آن در دفاع از سیاست‌های بیگانه‌گرا استفاده می‌شود، این است که به بهانه‌ای که باید تعامل داشت، [خودکفایی را نفی می‌کنند]. بله، باید تعامل داشت اما تعامل غیر از نیازمندی است. ما باید کاری کنیم که نیازمند خارج نباشیم و این منافاتی با تعامل با خارج - البته در چهارچوب مصالح - ندارد.

بنابراین باید طوری رفتار شود که در تمام امور بی‌نیاز از خارج باشیم؛ در حوزه امور نظامی باید کاری کنیم که نیازمند دیگری نباشیم و اینطور نباشد برای تأمین سلاحی که نیاز به آن داریم، نیازمند به دیگری باشیم و دست نیاز به بیگانه دراز کنیم. اگر سلاحی مورد نیاز ماست - چه در دفاع و چه در هجوم؛ ممکن است در بعضی موارد، مصلحت نظام اسلامی اقتضای تهاجم کند؛ این حرف غلط است که گفته شود ما فقط و فقط دفاع می‌کنیم؛ البته این ضابطه دارد که جای آن در کتاب الجهاد است - و اگر آموزش نظامی معینی مورد نیاز ماست، اگر تهیه امکاناتی در عرصه نظامی مورد نیاز ماست، باید خودمان تهیه کنیم و خودمان را در حدی برسانیم که لازم نباشد برای تأمین نیاز، دست نیاز به دیگری دراز کنیم.

همچنین است در حوزه اقتصادی؛ اگر نیازی در عرصه اقتصادی نیازی داریم؛ فرض کنید غذایی که مورد نیاز ماست، پوشاک و لباسی که مورد نیاز ماست، مسکن و مواد و مصالح مورد نیاز ما، مواد ساختمانی مورد نیاز آبادانی کشور برای ساخت راه و پل و...، باید کاری کنیم که نیاز خودمان را بتوانیم خودمان تأمین کنیم و اینطور نباشد که برای تأمین ماشین آلات، نیازی به دیگری داشته باشیم. بله؛ ممکن است تأمین نیاز کنیم و مع ذلک با دیگری معامله کنیم و خرید و فروش کنیم؛ اما نباید نیازمند باشیم؛ نیازمندی مسأله‌ای است و تعامل مسأله‌ای دیگر است. ممکن است جنسی را در داخل تولید کنیم اما مع ذلک با کشوری تعامل کنیم و آن جنس را از آن کشور نیز وارد کنیم، به دلیل وجود مصالحی که در آن کار وجود دارد؛ بدون اینکه نیاز داشته باشیم حتماً از خارج تهیه کنیم؛ بنابراین، تعامل، غیر از نیازمندی است و آنچه اینجا مورد بحث ماست این است که نباید نیاز به خارج داشته باشیم و باید کاری کنیم که نیازمندی‌ها را خودمان تأمین کنیم.

و همچنین در عرصه علمی و فرهنگی و سیاسی نیز همینطور است و باید کاری کنیم در عرصه سیاسی به درجه‌ای از اقتدار برسیم که نیازی به حمایت بیگانگان نداشته باشیم. و همچنین در سایر ابعاد؛ در هر بعدی که نیاز به آن بعد و قوت داشته باشیم، باید آن را تأمین کنیم:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱؛

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید!

این امر وجوبی است، نه استحبابی. هر قوه‌ای که نیازمند به آن هستیم، تحصیل آن واجب خواهد بود، در حدی که نیاز خودمان را تأمین کنیم.

بر این مطلب آیات کریمه و روایات فراوانی دلالت دارد.

دلیل اول:

اولین آیه‌ای که می‌تواند بر این مطلب دلالت کند، آیه کریمه نفی سبیل است:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲؛

و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

شکی نیست که هر نیازی که به خارج داشته باشیم، سبیلی برای بیگانه بر ما خواهد بود. سبیل، یعنی دست بالا، یعنی قدرت و سلطه بر ما داشتن. وقتی به چیزی نیاز داشته باشیم و نیاز به بیگانه و کافر _ در هر بعد از ابعاد زندگی _ پیدا کنیم؛ این موجب سبیل می‌شود.

این غلط است که گاهی گفته می‌شود کافر، شامل مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان نمی‌شود؛ این حرف غلطی است؛ هر کسی که منکر رسالت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد و رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان پیامبر خاتم نپذیرد، کافر است. خلاصه اگر منکر هر یک از اصول اصلی دین (توحید و نبوت و معاد) باشد، کافر است و تمام ادله مربوط به کافرین شامل او خواهد شد و این همه آیات کریمه صریح [بر این مطلب دلالت دارد]؛ درباره حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثُلَاثٍ يَوْمَئِذٍ إِلَهٌ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ»^۳؛

آنها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» (نیز) به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست.

۱. سورة انفال: ۶۰.

۲. سورة نساء: ۱۴۱.

۳. سورة مائده: ۷۳.

امثال این آیات در قرآن بسیار است. اینها کافرند؛ هرکسی که رسالت پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان خاتم نپذیرد، کافر است. بحث مفصل آن در کتاب الطهارة در بحث کافر مطرح خواهد شد.

بنابراین آیه دال بر وجوب نفی سیل کافر بر مؤمن دلالت بر وجوب تحصیل استقلال دارد.

دلیل دوم:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱؛

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.

این آیه دلالت دارد بر اینکه مؤمن، باید عزیز باشد. آیات دیگری نیز در همین رابطه وجود دارد:

«بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَنُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۲؛

به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست! * همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزّت و آبرو نزد آنان می جویند؟ با اینکه همه عزّت‌ها از آن خداست؟!

و روایاتی نیز در این رابطه وجود دارد که مفسر این آیات هستند؛ مانند آن فرمایش معروف حضرت سید الشهدا علیه السلام که از مسلمات نصوص حادثه کربلاست که حضرت در خطبه‌ای که برای لشکر عمر سعد ایراد فرمودند، در ضمن آن فرمودند:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعَى قَدَرَكُمَا بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ الْمِلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهِيَ هَاتِمَاتٌ مِنَ الذِّلَّةِ يَأْتِي اللَّهُ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَأَنْفُ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْسَةٌ وَأَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةُ النَّاسِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ...»^۳؛

آگاه باشید، آن زنزاده پسر زنزاده ما را بر سر دوراهه (انتخاب) شریعت، یا خواری قرار داده و چه دور است پست منشی از ما، خدا و پیامبر او و جمله مؤمنان و دامان‌های پاکی (که ما را در خود پرورده) و طبعهای غیرتمند، و آزاده مردم سر بلند این را نپذیرند که ما (ذلت) فرمانبرداری از فرومایگان را بر (افتخار) جانبازی رادمردان ترجیح دهیم.

و روایات بسیار زیادی که در تفسیر همین آیه آمده است؛ از قبیل روایاتی که به این مضمون آمده است:

۱. سورة منافقون: ۸.

۲. سورة نساء: ۱۳۸ و ۱۳۹.

۳. تحف العقول؛ ص ۲۴۱.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يَفْوُضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» فَالْمُؤْمِنُ يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ
الْإِسْلَامِ»؛

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل در زیر و بم زندگی، زمام اختیار مؤمن را در دست خود او نهاده است، ولی تا آن حد که خود را به خواری و حقارت نیفکند. نشنیده‌ای که خداوند عزوجل می‌گوید: «عزت از آن خدا است و برای رسول خدا و برای مؤمنان». مؤمن باید عزیز بماند و خود را به خفت و خواری نکشانند. خداوند، به مؤمن را در سایه اسلام و ایمان عزت بخشیده است.

اذلال نفس برای مؤمن حرام است و مؤمن نباید کاری کند که موجب ذلت او شود. بدون شک نیازمندی به بیگانه، نوعی ذلت نسبت به بیگانه است و در آنچه ما نیاز به او داریم و او بی‌نیاز از ماست، و ما نیازمند به طلب از او هستیم، منشأ ذلت ما خواهد شد و عزت اقتضا می‌کند که جامعه اسلامی در تمام عرصه‌ها به حد خودکفایی برسد.